

پندار چهارشنبه سوری در فرهنگ ایرانی

زینب یزدانی

زمان به زمزمه‌های گنگ و مبهم تبدیل شده است، اما با کمی کندوکاو و مطالعه در نوشته‌ها و آثار به جا مانده از پیشینیان به راحتی می‌توان به ارزشمندی هر یک پی برد.

در این راستا در پناه پشتوانه‌های فرهنگی و دینی ایرانیان باستان، رهاوردی گرانسنگ از اندیشه‌های سرشار، آیین‌ها، باورها و رسوم بی‌مانند و فراگیر برای امروزیان به جامانده که اگر ارزش واقعی هر یک از آنان برای نسل امروز شناسانده شود، تاثیر بسزایی بر پندار، گفتار و کردار آنان

امروزه بسیاری از پژوهشگران، راز ماندگاری ملت‌های پیشین را در برگزاری رسم‌ها و آیین‌هایی می‌دانند که سال‌های سال با آن زیسته و در برپایی و پویایی این باورها و آیین‌ها نهایت تلاش خود را به انجام رسانیده‌اند. این باورها و آیین‌ها در واقع چکیده‌ای است از زندگی پیشینیان که با گذشت زمان شکل گرفته و به باروری رسیده است. هر چند بسیاری از آن در کوچه پس‌کوچه‌های یادها سر از ناکجا آباد اوهام و خرافات در آورده و با گذر

خواهد داشت. جشن‌های ایرانی چون جشن نوروز، مهرگان، تیرگان، سده و... از جمله آیین‌ها و رسم‌هایی است که از گذشته برای ما به یادگار مانده است و نشانی است از ایرانی دیرین و دیر پا که هنوز هم در پناه چنین قدمتی بر اوج بلندی‌ها خوش درخشیده است.

با کمی ژرف‌نگری در این جشن‌ها به راحتی می‌توان به ریشه عمیق فرهنگی و دینی آن پی برد. از این میان جشن «چهارشنبه سوری» یا «چارشنبه سوری» همیشه مورد توجه ایرانیان بوده است و تلاش نیز بر آن بوده و هست تا این جشن به موقع و باشور و نشاط همیشگی برپا شود.

ایرانیان در آخرین چهارشنبه اسفند ماه هر سال شمسی جشنی برپا می‌کنند که به این جشن، جشن چهارشنبه سوری گفته می‌شود. این جشن با آداب و رسوم خاصی برگزار شده و از جمله جشن‌های ملی و باستانی ایرانیان است. چون آتش‌افروزی، یکی از رسم‌های رایج این جشن است، عده‌ای واژه «سور» در چهارشنبه سوری را به معنی سرخ می‌دانند. تقریباً در تمام ایران، شب چهارشنبه سوری مردم توده‌هایی از بوته‌های خودروی بیابانی جمع می‌کردند و نزدیک یکدیگر قرار می‌دادند و زن و مرد، پیر و جوان در جلو خانه یا در میدان‌های عمومی بر سر چهار راه‌های شهر از روی آتش‌های برافروخته شده می‌پریدند و این عبارت را زیر لب تکرار می‌کردند: «زردی من از تو، سرخی تو از من».

استاد سعید نفیسی «سور» را به معنی شور و نشاط و عیش معرفی کرده و در این باره می‌گوید: «چهارشنبه سوری یعنی چهارشنبه عیش و عشرت و می‌رساند که این شب را برای جشن و سرور بنیاد گذاشته‌اند.» دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه چهارشنبه سوری.

در هر گوشه از این سرزمین در زمان گذشته چهارشنبه سوری به شکل‌های متفاوتی برگزار می‌شد، اسفند دود کردن، آجیل خوردن، فال گرفتن، فال گوش ایستادن، قاشق‌زنی و... از جمله رسم‌های مشترکی بود که با اندکی تفاوت می‌توان در این جشن در زمان گذشته مشاهده کرد.

در مورد دیرینگی جشن چهارشنبه سوری نظریات گوناگونی ارایه شده است. عده‌ای از پژوهشگران آن را از جشن‌های ملی و باستانی ایرانیان دانسته و برای آن شناسنامه‌ای به درازای تاریخ ایران در نظر گرفته‌اند. برخی بر این باورند که ایرانیان این جشن را به خاطر گذر سیاووش از آتش بر پا می‌کردند: «شادروان ذبیح بهروز معتقد است که جشن‌های چهارشنبه سوری، یادگار و بازمانده از گذر سیاووش از آتش است که البته آن یک مراسم کهن و سنتی برای اثبات بی‌گناهی موسوم به «سور» یا «ورنگه» یعنی آزمایش ایزدی بوده است.

(رضی، جشن‌های آتش، ص ۹۵ و

سیاووش، فرزند کیکاووس، برای رفع اتهام و اثبات بی‌گناهی‌اش راضی می‌شود تا از آتش‌سوزان بگذرد، زیرا پیشینیان ما بر این باور بودند که آتش پاکی را از ناپاکی و سره را از ناسره جدا خواهد کرد. چنان که رزمی‌سرای بزرگ ایران زمین، فردوسی، می‌گوید:

زهر در سخن چون بدین گونه گشت
بر آتش یکی از بیاید گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند
که بر بی‌گناهان نیاید گزند...
سیاووش بدو گفت انده مدار
کزین سان بود گردش روزگار
سر پر زشرم و بهایی مراست
اگر بی‌گناهم رهایی مراست
ور ایدونک زین کار هستم گناه
جهان آفرینم ندارد نگاه
(فردوسی، شاهنامه، ص ۳۳ تا ۳۵)

آتش از دیر باز مورد توجه آریایی‌ها بوده است. «این عنصر از میان عناصر چهارگانه (آب، باد، آتش و خاک) از همه لطیف‌تر و زیباتر و سودمندتر است. از دیرباز مورد توجه اقوام و ملل بوده و در غالب ادیان آریایی دارای اعتبار و اهمیت خاص بوده است.»
(یا حقی، فرهنگ اساطیر، ذیل واژه آتش.)

آتش در میان هندی‌ها و اروپایی‌ها هم محترم و مقدس بود. بنیادی ایزدی داشت و مورد احترام و توجه بسیاری

از ادیان بود. در دین اسلام نیز در قیامت، بعد از این که نیکوکاران از بدکاران جدا می‌شوند، برای این که بدکاران به سزای اعمال‌شان برسند آنان را در آتش می‌سوزانند تا از این طریق آلودگی‌های درونی‌شان از بین برود.

در اوستا، آتش «آتر atar» نامیده می‌شود. بخش یسناها، هات ۶۲ درباره آتش می‌باشد و مطالب «آتش نیایش» از بندهای یک تا ده آن برداشته شده است. در این جا برای نمایاندن ارزش آتش در میان ایرانیان باستانی بخشی از آتش نیایش از اوستا نقل می‌شود: «ستایش پاک تو را باشد، ای آتش پاک گهر! ای بزرگ‌ترین بخشوده اهورامزدا! ای فروزه‌ای که درخوری ستایش را... ای آتش اهورامزدا!

یاری‌مان ده که با بدی و زشتی و دروغ پیکار کنیم، روان ما را پالوده گردان از بدی و راه بی‌فرجامی تا شایسته پرستش اهورای بزرگ باشیم.» (اوستا، ص ۳۸۱ و ۳۸۲)

از سوی دیگر عده‌ای می‌گویند که مراسم چهارشنبه سوری در واقع به خاطر مرگ سیاووش برگزار می‌شده است. ایرانیان باستان برای زنده نگه داشتن نام و یاد سیاووش و برای پشتیبانی از پاک‌دامنی‌اش این مراسم را به جای می‌آوردند: «آثار و علایم اندکی که از جریان تاریخی فوق بر جای مانده، نشان می‌دهند که سیاووش در پایان سال ثابت ۱۰۱۳ پیش از میلاد / ۷۱۳ تاریخ مبنا که برابر با روز چهارشنبه

بوده به دستور افراسیاب کشته شده و یک روز پس از کشته شدن سیاووش، فرزند وی - کیخسرو - در روز پنجشنبه یکم فروردین ماه سال ۱۰۱۲ پیش از میلاد/ ۷۱۴ تاریخ مبنا در توران متولد می‌شود و چون در آیین زرتشتی مراسم سوگواری در رثای مردگان جایز نیست، پارسیان زرتشتی در آخرین شب چهارشنبه پایان سال از آتش می‌گذشته‌اند.» (رضی، جشن‌های آتش، ص ۹۶)

میزبانی از فروهر از دیگر دلایل برگزاری جشن چهارشنبه سوری بیان شده است. فروهر یکی از قوای باطنی و یا صورت معنوی هر یکی از مخلوقات است که پیش از به دنیا آمدن موجودی برای نگهداری از صورت جسمانی آن موجود از آسمان به زمین می‌آید و پس از مرگ آن موجود به عالم بالا باز می‌گردد.

فروهرهایی که از قالب جسمانی جدا شده و به آسمان روحانی بازگشته «در پایان هر سال برای سرکشی از بازماندگان هیولای مادی خود فرود می‌آید. از این روی است که جشن نوروز را که جشن پایان و آغاز سال است، جشن فروهرها و جشن فروردین نامیده‌اند. باور به فرود آمدن فروهرها در پایان هر سال، سبب شده است که ایرانیان باستان و زرتشتیان هر سال پنج روز پیش از پایان سال و پنج روز پس از پایان سال، روی هم برای ده روز میزبان فروهرها باشند.» (رجبی، جشن‌های ایرانی، ص ۱۷ تا ۱۹)

مردم در این ده روز سعی می‌کردند به بهترین نحو ممکن از این فروهرها پذیرایی کنند، مثل روشن کردن آتش، خانه تکانی و آماده کردن غذاهای مناسب و برای این که هر فروهر به راحتی راه خانه‌اش را پیدا کند، بر بام‌ها آتش می‌افروخته‌اند. همان آتشی که امروز در چهارشنبه سوری مورد استفاده قرار می‌گیرد، بدون این که به بُعد روحانی آن در زمان گذشته توجه شود.

نامبارکی روز چهارشنبه، از دیگر انگیزه‌هایی است که منجر به برپایی جشن چهارشنبه سوری می‌شده است. در نگاه ایرانیان باستان چهارشنبه از روزهای نحس و نامبارک بود. به طوری که مردم در این روز سعی می‌کردند سفر نکنند یا به احوال‌پرسی بیمار نروند. منوچهری دامغانی در یکی از ابیاتش به نامبارکی این روز چنین اشاره می‌کند:

چهارشنبه که روز بلاست باده بخور
به ساتکین می‌خور تا به عافیت گذرد
(دیوان منوچهری، ص ۱۷۹)

به غیر از آن در شاهنامه نیز به این بدیمنی روز چهارشنبه در میان ایرانیان اشاره شده است:

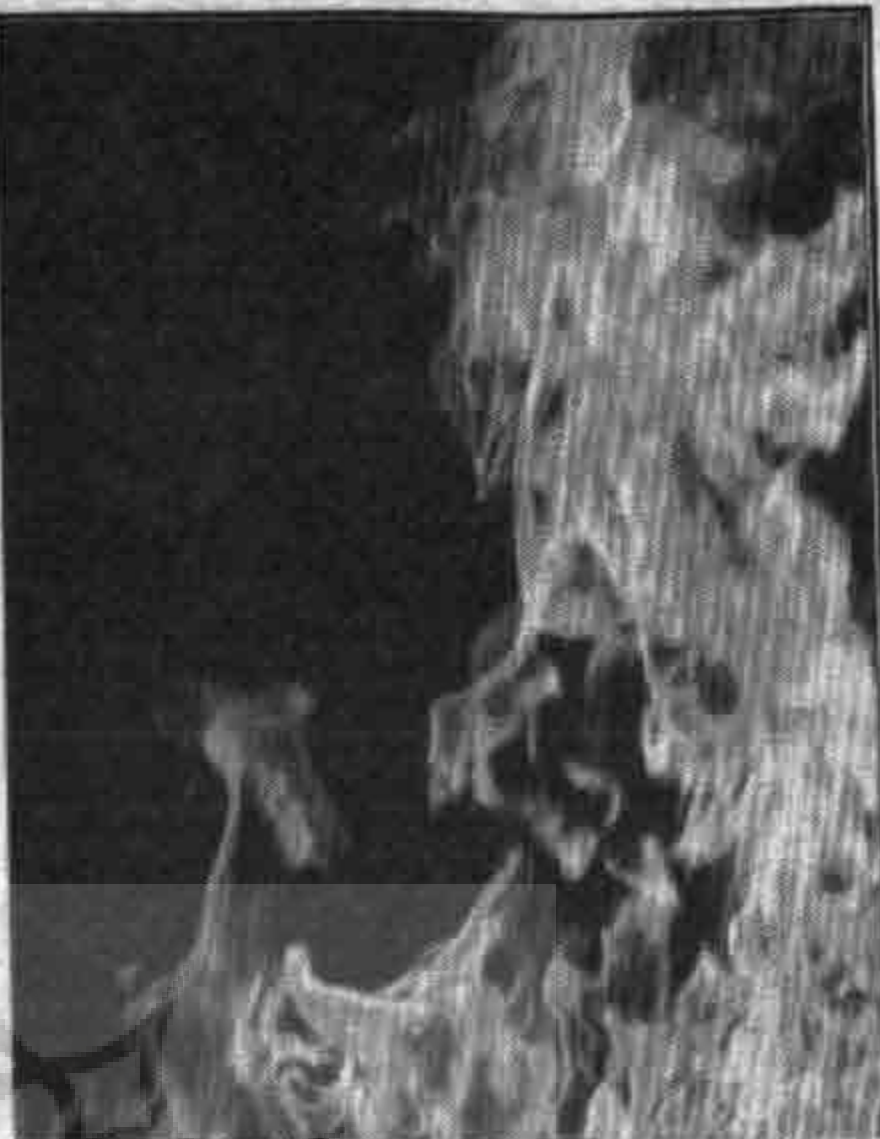
بدان گه که بهرام شد جنگجوی
از ایران سوی ترک بنهاد روی
ستاره شمر گفت بهرام را
که در چارشنبه مزن گام را

آتش در میان ایرانیان نشانه پاکی و از بین برنده آلودگی‌ها و پلشتی‌ها بود، بنابراین ایرانیان آیین آتش‌افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه می‌انداختند تا از این طریق نامبارکی این روز به وسیله آتش از بین رفته و به جایش پاکی و درخشندگی نصیب‌شان شود.

از دیگر دلایل آتش‌افروزی چهارشنبه آخر سال یا چهارشنبه آخر صفر بنا بر عقیده عده‌ای قیام مختار بود: «مختار، سردار معروف عرب، وقتی از زندان خلاصی یافت و به خون خواهی شهیدان کربلا قیام کرد، برای این که موافق و مخالف را از هم تمیز دهد و بر کفار بتازد، دستور داد شیعیان بر بام خانه خود آتش روشن کنند و این شب مصادف با شب چهارشنبه آخر سال بود.

(سایت فرهنگ‌سرا، ۱۳۸۵)

البته برخی بر این باورند که اصطلاح «چهارشنبه سوری» بعد از اسلام رایج شده است. چون ایرانیان پیش از اسلام به جای شمردن نام‌های هفته با شمارش نام‌های سی روز ماه پیش‌تر توجه داشتند و واژه شنبه که در روزهای هفته گنجانده شده است تا قبل از ورود آیین اسلام به ایران کاربردی نداشته است. روز اول هر ماه در میان ایرانیان باستان معروف به «اوهرمزد» یا «اورمزد» بود. نام روز دوم «بهمن» بود. «اردوهشت» یا «اردی‌بهشت» نام روز سوم و «شهریور» نام روز چهارم بود. به همین ترتیب برای بقیه روزها تا روز سی‌ام، اسم‌های خاص وجود داشت و هفته به آن



عده‌ای می‌گویند که مراسم چهارشنبه سوری در واقع به خاطر مرگ سیاووش برگزار می‌شده است. ایرانیان باستان برای زنده نگه داشتن نام و یاد سیاووش و برای پشتیبانی از پاک‌دامنی‌اش این مراسم را به جای می‌آوردند.

اگر زین پیچی گزند آیدت
همه کار ناسودمند آیدت
یکی باغ بد در میان سپاه
ازین روی و زان روی بدر زمگاه
بشد چارشنبه هم از بامداد
بدان باغ کامروز باشیم شاد
ببردند پرمايه گستر دنی
می و رود و رامشگر و خوردنی
(فردوسی، شاهنامه، ص ۳۷۷)

شکلی که الان مورد استفاده قرار می‌گیرد، رایج نبود. (دهخدا، لغت‌نامه، ذیل واژه روز)

استاد پورداوود در این باره می‌گوید: «شک نیست که افتادن این آتش افروزی به شب آخرین چهارشنبه سال، پس از اسلام رسم شده است. چه ایرانیان شنبه و آدینه نداشتند... روز چهارشنبه یا یوم‌الاربعاء نزد عرب‌ها روز شوم و نحسی است. این است که ایرانیان آیین آتش افروزی پایان سال خود را به شب آخرین چهارشنبه انداختند تا پیش آمدهای سال نو از آسیب روز پلیدی چون چهارشنبه برکنار ماند.» (سایت فرهنگ‌سرا، ۱۳۸۵)

در این جا باید یادآور شد که واژه هفته در حدود ۱۲۰ بار در شاهنامه آورده شده است. شاهنامه دربردارنده داستان‌ها و رویدادهایی است که فردوسی بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی آن را به نظم در آورده است و بسیاری از آیین‌ها و رسم‌های پیشینیان را می‌توان در این کتاب ارجمند مشاهده کرد. چون فردوسی بارها از واژه هفته در این اثر گرانسنگ خود استفاده کرده است، بنابراین باید در باستانی نبودن چهارشنبه سوری ژرف‌نگری و تأمل بیشتری انجام گیرد.

فردوسی در بخش «پادشاهی فریدون» آن جا که از داد و بخشندگی این پادشاه سخن می‌گوید، اشاره‌ای به واژه هفته می‌کند:

همی آفرین خواند بر کردگار
بر آن شادمان گردش روزگار
وزان پس کسی را که بودش نیاز

همی داشت روز بد خویش راز
نهانش نوا کرد و کس را نگفت
همان راز او داشت اندر نهفت
یکی هفته زین گونه بخشید چیز
چنان شد که درویش شناخت نیز
دگر هفته مر بزم را کرد ساز
مهانی که بودند گردن فراز

(فردوسی، شاهنامه، جلد اول، ص ۸۰)
یا در زمانی که فردوسی از پادشاهی
کیخسرو و گرد آمدن پهلوانان ایرانی
در دربار این پادشاه سخن می‌گوید،
دوباره از واژه هفته استفاده می‌کند:
از آن پس همی خوان و می‌خواستند
زهر گونه مجلس بیاراستند

ببودند یک هفته با رود و می
بزرگان به ایوان کاوس کی
جهان دار هشتم سر و تن بشست
بیاسود و جای نیایش بجست
(همان، جلد چهارم، ص ۱۴)

به کارگیری روزهای هفته، به ویژه
چهارشنبه، در شعر شاعران پیشین دیده
شده و این نشان‌دهنده آن است که ایام
هفته در میان ایرانیان متداول بوده، هر
چند تاریخ دقیق آن را نمی‌توان بیان
کرد. در این بخش شعری از منوچهری
دامغانی آورده می‌شود که در آن
روزهای هفته و ویژگی هر یک به
ترتیب گفته شده است:

به فال نیک و به روز مبارک شنبد
نبیذ گیر و مده روزگار نیک به بد
به دین موسی امروز خوش ترست نبیذ

بخور موافقتش را نبیذ نوشنبد
 اگر توانی یکشنبه از صبحی کن
 کجا صبحی نیکو بود به یکشنبه
 طریق و مذهب عیسی به بادی
 خوش ناب
 نگاه دار و مزین بخت خویش را به لگد
 به روزگار دوشنبد نبیذ خور به نشاط
 به رسم موبد پیشین و موبدان موبد
 بگیر روز سه شنبد به دست باده ناب
 بخور که خوب بود عیش روز سه شنبد
 چهارشنبه که روز بلاست باده بخور
 به ساتگینی می خور به عافیت گذرد
 به پنجشنبه که روز خمار می زدگی ست
 چو تلخ باده خوری راحتت فزاید خود
 پس از نماز دگر روزگار آدینه
 نبیذ خور که گناهان عفو کند ایزد
 (دیوان منوچهری، ص ۱۷۹)

به غیر از شاعران نام برده شده، نظامی
 نیز در منظومه های غنایی خود از واژه
 «چهارشنبه» استفاده کرده است. برای
 نمونه در هفت پیکر، روز نشستن بهرام
 در گنبد پیروزه رنگ در روز چهارشنبه
 بیان شده است:

چهارشنبه که از شکوفه مهر
 گشت پیروزه گون سوادسپهر
 شاه را شد زعالم افروزی
 جامه پیروزه گون زیروزی
 شد به پیروزه گنبد از سرناز
 روز کوتاه بود و قصه دراز
 (نظامی، هفت پیکر، ص ۲۳۵)

سنایی غزنوی در دیوان خود در

قصیده ای به نام «موعظه در اجتناب از غرور
 و کبر و حرص» با مطلع:
 «ای خداوندان مال الاعتبار الاعتبار
 ای خدا خوانان قال الاعتذار الاعتذار»
 از واژه «چهارشنبه» این گونه استفاده
 می کند:

در رجب خود روزه دار و «قل هو ا...»
 خوان و پس
 در صفر خوان «تبت» و در چهارشنبه
 روزه دار

(سنایی، دیوان، ص ۱۲۹)

از دیگر شاعرانی که به واژه چهارشنبه در
 شعر خود اشاره نموده، می توان از مسعود
 سعد سلمان نام برد. وی در قصیده ای که در
 ستایش «ارسلان بن مسعود» با مطلع:
 «ز شاه بینم دل های اهل حضرت شاد
 هزار رحمت بر شاه و اهل حضرت باد»
 سروده است، این گونه از چهارشنبه یاد
 می کند:

چهارشنبه روزی که از چهارم چرخ
 سعود ریخت همی مهر بر تکین آباد
 زمین تو گویی مرخصم ملک را بگرفت
 بدان زمان که برآمد از طاغیان فریاد
 (دیوان مسعود سعد سلمان، ص ۲۰۱)

مسعود سعد درجایی دیگر، چهارشنبه
 را با عطارد که در نزد یونانیان رب النوع
 سخنوری و معروف به دبیر فلک است،
 نسبت می دهد و جای آن می داند که در این
 روز غمها فراموش شود و به شور و نشاط
 پرداخته شود:

چهارشنبه بتا نوبت عطارد راست

نشاط باید کرد و نبید باید خواست
بتا عطار د جادو چشم تر جادو
ازین دو جادوگر مظلمت کنیم رواست
(همان)

از دیگر دلایلی که منجر شده تا چهارشنبه
سوری در ردیف جشن‌های ایرانیان پیش
از اسلام قرار نگیرد، برگزار آن در غروب
آفتاب روز سه‌شنبه است. در گاه شمار قمری
آغاز بیست و چهار ساعت یک شبانه روز از
غروب آفتاب روز پیش است و چهارشنبه
سوری همانند بسیاری از آیین‌ها، جشن‌ها و
سوگواری‌های مذهبی همانند میلاد پیامبر
اکرم (ص)، عید قربان، شهادت بزرگان
دینی و... که براساس گاه‌شماری قمری
است، در غروب روز قبل برگزار می‌شود.
اما در گاه شمار خورشیدی، آغاز هر روز
از سپیده دم یا از نیمه شب است.

سرانجام اگر در باورمان به آتش به عنوان
عنصری که آلودگی‌ها و پلشتی‌های
درونی انسان را از بین می‌برد نگاه کنیم،
خواه ناخواه واژه چهارشنبه سوری که در
نگاه پیشینیان به معنی رهایی از بدی‌ها
و نامبارکی‌ها و پناه جستن به پاکی‌ها و
روشنی‌ها است، برایمان سرشار از قداست
خواهد شد. آگاهی ما از باورهای اصیل
پیشینیان و باروری این باورها تنها راهی
است که می‌توان به جاودانگی همیشگی
رسید و سرپوش نهادن بر این واقعیت‌ها
و تکذیب آنها نه تنها از ارزش این آیین
و رسوم‌ها نمی‌کاهد که ممکن است برای
همیشه ما را گرفتار بن‌بست گمنامی نماید.

به قول سعدی شیرین سخن:
چو خواهی که نامت بود جاودان
مکن نام نیک بزرگان نهان

کتاب‌نما

- اوستا، به کوشش هاشم رضوی، تهران: فروهر
، چاپ دوم، ۱۳۷۴

- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران
دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷

- رجیبی، پرویز، جشن‌های ایرانی، تهران
فرزین، چاپ اول، ۱۳۷۵

- رضی، هاشم، جشن‌های آتش، تهران: بهجت
چاپ سوم، ۱۳۸۴

- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، دیوان حکیم
سنایی غزنوی، به کوشش پرویز بابایی، تهران
نگاه، چاپ اول، ۱۳۷۵

- فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش سعید
حمیدیان، تهران: دفتر نشر داد، چاپ دوم
۱۳۷۵

- مسعود سعد سلمان، دیوان، به تصحیح رشید
یاسمی، تهران: پیروز، ۱۳۳۹

- سنوچهری دامغانی، ابوالنجم احمد، دیوان، به
تصحیح محمد دبیرسیاوی، تهران: زوار، چاپ
دوم، ۱۳۴۱

- نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف، سبعه حکیم
نظامی گنجه‌ای (جلد دوم، هفت پیکر)

کوشش وحید دستگردی، تهران، علمی، ۱۳۶۳

- یا حقی، محمد جعفر، فرهنگ اساطیر و اشارات
داستانی در ادبیات فارسی، تهران: سروش، چاپ
دوم، ۱۳۷۵